



## امام خمینی(ره) فقاہت شیعی را از حاشیه وارد متن کرد

فقه امامیه با ورود حداکثری به سیاست (تاسیس حکومت) نشان داد هیچ واژه ای از مواجهه با «واقعیت‌های امروزی» ندارد بلکه از آن استقبال می‌کند.

فقه امامیه با ورود حداکثری به سیاست (تاسیس حکومت) نشان داد هیچ واژه ای از مواجهه با «واقعیت‌های امروزی» ندارد بلکه از آن استقبال می‌کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی از حجت الاسلام داوود مهدوی زادگان عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که در ادامه می‌آید:

فقیهان امامیه بعد مشروطیت متوجه این شدند که حریف مادی گرای غربی با عده و عده در حال تسخیر جهان اسلام است و مسائل عدیده ای را برای عموم مسلمانان پدید آورده یا می‌آورد.

آنان به این نتیجه رسیدند که دیگر وقت این نیست که کنج حجره نشسته به بحث درباره فروعات انتزاعی فقهی بپردازند بلکه باید لجنه‌هایی تشکیل داد تا مسائل فقهی مردم را از اطراف و اکناف بلاد اسلامی جمع کنند تا همان مسایل موضوع مباحث فقهی واقع شود. شاید بتوان گفت مبتکر این فکر مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ ق) بود. کتاب شریف العروه الوثقی نتیجه این فکر بزرگ بود.

گام بعدی فقه امامیه در ورود به مسایل امروزی مسلمانان توجه عمیق به نقش نهاد مرجعیت فقهی بود. این نهاد در گذشته بود ولی بعد مشروطیت بسط پیدا کرد و بالنده شد، البته اثر سترگ صاحب عروه الوثقی در شکل‌گیری نوین نهاد مرجعیت فقهی بی‌مانند است. به تدریج این نهاد به رقیبی جدی علیه عینیت و اندیشه مادی گرای سکولار تبدیل شد، لیکن کار نهاد مرجعیت فقهی با عمیق تر و گسترده تر شدن سلطه مادی و فرهنگی مادی‌گرایی نوین در جهان اسلام دشوارتر شد.

عوامل متعددی مانع به روز ماندن و پاسخگو بودن این نهاد شده بود. از جمله عوامل، وجود جریان متحجر سنتی و مدرن در حوزه است. جریان متحجر سنتی حوزه با هر گونه پرداختن به مسایل امروزی توسط فقیهان مخالف بود. جریان متحجر مدرن حوزه هم معتقد به تمکین کردن فقه برابر پاسخهای مدرن بود و خواهان دامن بر چیدن و محدود شدن نهاد مرجعیت فقهی در محدوده فقه فردی بود.

در این میان تفتنی که فقه امامیه پیدا کرده بود، عطف توجه به عاملی بزرگ تر از عامل تحجر سنتی و مدرن بود و آن عامل سیاست است. تحجر به مثابه شاخ و برگ سیاست مدرن است و تکمیل‌کننده کار است. بنابراین، فقه امامیه ضمن پاسداشت نهاد مرجعیت فقهی به این نتیجه رسید که سیاست و سلطه مدرن جدا از رواداری ظلم بر مردم و عقب‌نگه داشتن و وابسته کردن مسلمانان به نظام سلطه غربی، مانع اساسی در به روز بودن فقه اسلامی است.

راه حل مسأله همان آموزه «ولایت» است که رکن عقیدتی فقه امامیه است. این تفتن در میان بزرگان حوزه جریان داشت، اما برای تحقق آن به مرد بزرگی که شجاعت پنجه در پنجه نظام سلطه بیاندازد، نیاز بود و حوزه امامیه چنین مردی را در دامن خود تربیت کرد و بساط تاج و تخت سلطنت را بر چید و فقه حکومتی را حاکم کرد.

آری، کارستان امام خمینی(ره) این بود که فقاہت شیعی را از حاشیه وارد متن کرد، البته این گام، بسیار بزرگ و خطیر است زیرا در کانون مسایل جهانی از یک طرف و هجمه گسترده تحجر سنتی و مدرن، از طرف دیگر قرار گرفته است. فقه حکومتی هم باید پاسخگوی مسایل جاریه مردم باشد. مسایلی که حالا صورت بندی جهانی هم پیدا کرده است و هم باید پاسخگوی نق زدن ها و ایرادات بنی اسرائیلی حاشیه نشین های متحجر باشد.

همان حاشیه نشین هایی که حتی به صورت نیم بند نتوانستند آرمان مشروطیت را پاس بدارند و بعد بیست سال هرج و مرج حکومت را به استبداد مدرن تحویل دادند و جناب مجتهد شبستری یکی از همان حاشیه نشینان متحجر است. به هر روی فقه امامیه با ورود حداکثری به سیاست (تاسیس حکومت) نشان داد هیچ واژه ای از مواجهه با «واقعیت‌های امروزی» ندارد بلکه از آن استقبال می‌کند، ولی هرگز حاضر به حضور منفعل و تبعی نیست.

گمان می کنم یکی از کسانی که خیلی خوب این حقیقت را درک کرده بود، مهندس مهدی بازرگان است که گفته بود: «باران خواستیم، سیل آمد». آری فقه امامیه طوفانی وارد صحنه شد و جز این هم از او انتظار نمی رفت.